

ولا يحسبن الذين كفرو انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثماً و لهم

عذاب مهین.

و هرگز کافران نباید چنین بپندارند که مهلت ما درباره ایشان حتماً برایشان خیری در بر دارد، بلکه علتی جز این ندارد که ما بدیشان مهلت می دهیم تا (بر طبق سنت الهی آفرینش) بر گناهان و جنایات خود بیفزایند و در این حال عذاب خوار کننده بدنبال دارند. (آل عمران/۱۷۸)

مردم مسلمان ایران:

مبارزه و مقاومت دلیرانه شما در برابر نظام جبار و ستمگر، شاه را در برابر وضع دشواری قرار داد، از یک طرف در برابر ارباب امپریالیست و استعمارگر خود متعهد بود شیوه های سرکوب گذشته را علناً تجدید نکند و «فضای باز سیاسی» را مسدود ننماید و از طرف دیگر تخت و تاج خود را در برابر امواج سهمگین اعتراضات خشم آلود توده رنجدیده و روشنفکران مبارز در خطر قطعی می دید. تحلیل ریشه ای عوامل و شرایطی که به اتخاذ سیاست خشن و در عین حال دوپهلوی شاه منجر شده است برای تعیین وظایف اصلی و اساسی نیروهای انقلابی مسلمان و روشن کردن راه دشوار آینده ضرورت کامل دارد. چند عامل یا جریان عمده در حال حاضر در صحنه سیاسی - اجتماعی ایران در حال تعامل و تاثیر متقابل روی یکدیگرند.

اول - قدرتهای استعماری که برای تثبیت اوضاع ایران و تضمین منافع اساسی (اقتصادی و سوق الجیشی) خود همچنان با سیاست خود کامه شاه و سیاست ورشکسته وی مخالفند و برای جلوگیری از رشدزمینه های انقلاب روشهای دیگری را پیشنهاد میکنند. کمال مطلوب آنان یکنوع حکومت لیبرال و آزادیخواه به معنای غربی آن است که در آن نظام سرمایه داری وابسته و در خدمت آنها استوار بماند و بجای شاه گروهی از سیاستمداران معتقد به دموکراسی غربی و طرفدار و وابسته به قدرتهای استعماری با روشهای دموکراتیک کشور را اداره کنند، دور از دزدی و فساد بن بست های اقتصادی و اجتماعی را گشوده با تغییرات رو بنایی و انجام بعضی اصلاحات از عدم رضایت توده بکاهند و با دادن آزادیهای نسبی و محدود، روشنفکران را جلب کنند و سرانجام کشور را از لحاظ سیاسی اقتصادی و نظامی همچنان وابسته به استعمار نگاهداشته، آنرا بصورت یک قدرت نیرومند و مهار کننده در منطقه خلیج و اقیانوس هند در آورده برای پیشبرد هدفهای استعماری حفظ منابع نفتی و راهها و خطوط و مواضع سوق الجیشی و سرکوبی جنبشهای انقلابی مورد استفاده قرار دهند. آنها با هیچیک از جنبه های رژیم خود کامه شاه مخالف نیستند، که همه در جهت تامین و تضمین هدفهای اساسی آنها بوده است، جز آنکه تصور میکنند سیاست استبدادی شاه و سلطه خانواده فاسد و غارتگر او علت نارضایتی های مردم و عامل رشد شرایط انقلاب در ایران است آنها با تضادهای اساسی بین مطامع خود و منافع مردم ایران کار ندارند. فساد و دزدی و غارتگری شاه و خانواده و اطرافیان او را عامل خشم مردم می دانند ولی ورشکستگی اقتصادی ایران را که نتیجه سلطه آنها بر اقتصاد کشور است و کشاورزی و صنعت ما را در پای آن قربانی کرده است بحساب نمی آورند. غارت شبانه روزی منابع طبیعی این سرزمین را حق طبیعی خودشان می دانند و سالیانه میلیارد ها دلار پولی را که از خزانه این ملت فقیر بیرون میکشند و بچیب صاحبان صنایع اسلحه سازی میریزند و با اینکار هم اقتصاد بحران زده خود را رونق می بخشند و هم با اسلحه ای که با پول ملت به حکومت ایران فروخته اند فرزندان برومند خلق مسلمان را بقتل می رسانند و هر فریاد اعتراضی را با گلوله پاسخ می دهند - و از چاههای نفت که باید صنایع آنها را بچرخاند و خطوط ارتباطی آن و مواضع سوق الجیشی در خلیج و اقیانوس هند پاسداری و حراست کندهمه عادی تلقی می نمایند. آنها قبول ندارند که همه این بلاها و آفات خانمان سوز و استقلال بر بادده و نابود کننده که قرنی است بر مردم ایران و همه ملل اسیر و تحت ستم استعماروارده آمده و می آید، و حتی بقاء و تکامل حکومت

استبدادی ایران و توسعه فساد و انحطاط فرهنگی و اجتماعی و ورشکستگی کامل سازمانهای اداری و اجرایی و هزاران آفت شوم دیگر همه نتیجه مستقیم یا غیر مستقیم تسلط قدرتهای استعماری بر ایران است. و امروز هم اگر در بلندگوهای خود از حقوق بشر و آزادی دم می زندهدفی جز تضمین حاکمیت و سلطه استعماری خود و جلوگیری از گسترش نارضایتی و رشد انقلابهای آزادیبخش نمی باشد. مردم مسلمان ما همانند دیگر ملل اسیر و تحت سلطه دیر گاهی است به نیت شوم و فریب و خدعه های غولان و شیاطین استعمارگر پی برده و از آن آگاهند و از همین آگاهی است که تضاد اساسی بین هدفهای بر حق ملت ایران و سیاستهای استعماری خود را نشان میدهد و قدرتهای سلطه جو را نگران می سازد. به همین جهت مردم رنج دیده ایران میدانند که فقط با شاه و دارودسته او طرف نیستند که در مقابل آنها قدرتهای بزرگ استعماری جهانی ایستاده اند. اما آنها بی میل نیستند که مردم همه عوامل بدبختی خود را فقط در ماهیت اشخاص جستجو کنند - درست است که شخصیت محمدرضا شاه در جهت قلدری و استبداد، دزدی و فساد، قتل و آدمکشی، قساوت و بیرحمی، سود جویی و پول اندوزی، عیش و عشرت به گونه ای مسخ شده است و سلطه اینگونه تمایلات افراطی او را از صورت و ماهیت انسانی خارج ساخته، دیوانه وار در جهت مقاصد خود عمل میکند اما این عامل فقط بر شدت شرایط حاکم بر مردم می افزاید و خطوط رنج و ستمگری را عمیق تر میسازد و بهمین جهت هر عنصر دیگری در حال حاضر بهتر از این شخص است گرچه عبیدالله ابن زیاد باشد(۱) و بقول امام خمینی «تا شخصیت عنصر جدید بمرحله فعلی محمدرضا شاه تنزل پیدا کند مردم فرصت پیدا میکنند نفسی بکشند و حرکتی بکنند.» اما نباید تصور کرد بدون تغییر اساسی نظام حاکم فقط با رفتن شاه و مثلاً آمدن ولیعهد یا یک قلدر نظامی و حتی یک سیاستمدار وابسته و دست نشانده تضادهای اساسی بین منافع مردم ورژیم حل میشود. خواستهای اساسی مردم ایران که متضمن استقرار حاکمیت مردم و نفی استبداد و استثمار و سلطه و استعمار و نان و آزادی و برادری و برابری است با مطامع استعماری قدرت های سلطه جو و وابستگان آنها در داخل مغایرت و تضاد تام دارد بهمین جهت مبارزه تاریخی ملت مسلمان ایران تا وصول باین هدفها ادامه می یابد و هیچ تغییرروبنایی آنها را در نیمه راه متوقف نمی گرداند. دوم - همین عامل و خصوصیت شخصی شاه است که پیشبرد سیاست تازه استعمارگران را دشوار ساخته است و بهیچ قیمتی حاضر نیست حتی یققدم از راهی که پیش آمده است عقب نشینی کند و از مطلق العنانی خود دست بردارد، دیوانه وار به قدرت بلامنازع خود دل بسته است. خواست اربابان استعمارگر آنست که شاه چنان فضای بازی را اجازه دهد که در پرتو آن و در طول مدت کافی یک نیروی سیاسی مستقل از شاه که تا اندازه ای از اعتماد عمومی برخوردار و سلامت و صلاحیت لازم برای اداره کشور و حل مشکلات را داشته باشد و در ضمن با منافع حیاتی آنها و یا بنیادهای نظام موجود مخالف نباشد، تکوین یافته و تدریجاً رشد کند تا در اولین فرصت مناسب بطریق مسالمت آمیزی همه یا قسمتی از اختیارات شاه به این نیرو منتقل گردد. شاید تا آنموقع شاه حاضر شود داوطلبانه برفع توله اش کنار رود و کار انتقال قدرت بطور عادی و بدون مشکلی انجام گیرد، ولی تضاد شاه با ارباب ها از همین جا پدید آمده است که وی حاضر نیست هیچ نیرویی را در قدرت مطلقه خود سهیم کند و هیچ انتقادی را بر سیاست های داهیهانه! و مدبرانه! خویش بپذیرد. از همین شکاف و تضاد بین شاه و قدرتهای استعماری است که جنبش رهایی بخش ملت ایران توانسته است ضربه های تاکتیکی تازه ای به رژیم وارد آورد و آنرا در تنگنا قرار دهد و مبارزه خود را توسعه و تکامل بخشد. شاه در مصاحبه اخیر خود نشان داد که در برابر خواست اربابان، مقاومت میکند و دیوانه وار از موضع خویش دفاع می نماید. مصاحبه کنندگان که در وابستگی شان به سیاستهای ضد مردمی تردیدی نیست با سیوالات حساب شده خود سعی کردند این موضع سرسختانه شاه را نمایان سازند. شاه کوردل که محو قدرت مطلقه خویش است ناشیانه در دام افتاد و علناً مخالفت خود را با هر نوع سازش و نرمشی در برابر جریانات اصلاح طلبانه و قانونی اعلام کرد و راه هر گونه امکان مسالمت آمیزی را مسدود ساخت. شاه با این مصاحبه و با سیاستی خشن و سرکوب کننده که پیش از آن اتخاذ کرده

است به اربابان خود ثابت کرد که سیاست فضای باز آنها و تغییراتی که در جستجوی آن هستند، با وجود او در راس حکومت جمع شدنی نیست. آنها یا باید دست از این برنامه تازه بردارند و او را مثل گذشته در بست و بدون قید و شرط تایید کنند و یا برای پیشبرد هدفهای خود به زور متوسل شده، با خشونت برکنارش سازند. باز هم تاکید میکنیم که این تضاد هرگز نشانه وجود خصلتهای مثبتی بنفع مردم در شخصیت شاه و یا ضدیت او با استعمار نیست، وی تاکنون بهتر از هر قلدر دیگری در جهان به منافع استعمار و امریکا خدمت کرده است و آسانتر از هر خیانتکار دیگری در تاریخ منافع و مصالح ملت و سرزمین خویش را فدای مطامع بیگانه ساخته است، تضاد بین او و اربابها از اینجاست که او آنقدر بیشعور و کوردل و احمق شده است که نمیتواند مثل آنها مصلحت درازمدت خود و منافع اربابها را تشخیص دهد. آنها اندیشیده عمل میکنند ولی شاه قدرت تفکر و تعقل را از دست داده است و ده اسبه در سرایشی سقوط و نابودی می تازد. شاه به مرحله ای رسیده است که قرآن از آن به عنوان مرحله نهایی عمر جباران و طاغوت ها توصیف میکند. سیاست جدید شاه در کشتاندن نیروهای مسلح ارتش و پلیس به خیابانها و سرکوبی و قتل بیرحمانه مردم در خیابانها و بازارها و در مساجد و دانشگاهها و خانه مراجع بزرگ مذهبی و اعلامیه های شدید اللحن و دیکتاتور مآبانه او مبین حقایق اساسی زیر است: اولاً خلق ستمدیده و مبارز ایران به رهبری نیروهای پیشرو و انقلابی مسلمان و به هدایت مرجع عالیقدر و مبارز سرسخت امام خمینی به حق نظام شاهنشاهی و حکومت مطلقه محمد رضا شاه را اولین و مهمترین مانع در راه تحقق خواستههای خود معرفی کرده اند. شعار مرگ بر حکومت یزیدی شاه، نفی نظام شاهنشاهی در این مرحله از مبارزه درست انتخاب شده است و هیچکس نمیتواند در این حقیقت شک کند که جز با نابودی حکومت شاه پیشروی در راه استقرار یک حکومت ملهم از تعالیم آزادی بخش توحیدی تحقق پذیرد. ضرورتهای عینی طرح این شعار بقدری ملموس و محسوس اند که بسرعت در تمام فضای کشور طنین افکنده همه جا با استقبال پر شور مردم خشمگین و ستمدیده مواجه گشت. بهمین دلیل این بار بر خلاف پیش شاه توده مردم را مستقیماً در مقابل خود می یابد و خطر را بر گرد تاج و سر خویش در پرواز می بیند. این گام تکاملی در مبارزه ملت ایران که برهبری جنبش انقلابی اسلامی و هدایت امام خمینی برداشته شد، پیروزی بزرگی محسوب میشود که باید بخوبی از آن پاسداری گردد.

ثانیاً - شاه که دفاع از موقعیت خود را با خواستههای مردم در تضاد قطعی می بیند چاره ای جز توسل به زور و استفاده از تنها نیروی در اختیار خویش (ارتش و پلیس) ندارد. اعزام نیروهای مخصوص و فرماندهان نظامی مورد اعتماد به قم برای سرکوبی قیام کنندگان و یورش دیوانه وار به مردم و خانه های مراجع مذهبی و اشغال نظامی شهرهای قم و تبریز و استقرار واحد های ارتشی و پلیس و ژاندارمری در تمام نقاط حساس و در کوهها و معابر همه در عین حال از وحشت و هراس شاه گواهی میدهند. شاه می بیند همه مردم ضد او هستند پس باید فقط به نیروهای مسلح خود تکیه کند.

ثالثاً - در گسترش سیاست جدید سرکوب و قتل عام با مقاومت ارباب رو برو است، قدرتهای استعماری در عین حال که سرکوبی شورشها و مبارزان انقلابی را کاملاً تایید میکنند از توسعه آن بهمه گروههای مخالف حکومت به گونه ای که شرایط گذشته را از هر لحاظ تجدید کند ابا دارند. شاه در این قسمت ناچار از رعایت احتیاط است. از هم اکنون از یکطرف بازداشتهای وسیع و فقط بدلیل داشتن اعلامیه و نوار و اعزام به محاکم نظامی و دادن محکومیت های سنگین آغاز شده است(۲). ضرب و شتم دانشجویان و مردمی که حتی به آرامی اجتماع کرده خواستههای خود را اعلام می کنند با خشونت و بیرحمی فوق العاده ای انجام میگیرد، هدف از این اقدامات سرکوبی نیروهای انقلابی ضد شاه و خارج کردن قیام کنندگان از صحنه مبارزه است.

رابعاً - شاه در عین حال که امکان هر گونه مصالحه را حتی با کسانی که درچارچوب قانون اساسی فعالیت دارند رد می کند و آنها را خاین و نوکر بیگانه قلمداد می نماید نمی تواند علیرغم سیاست ارباب خود به سرکوبی علنی و سریع آنها بپردازد، ناچار عاجزانه حضور آنها را در صحنه تایید و تحمل میکند اما با تمام قوا می کوشد این گروهها بصورت یک

نیروی سیاسی پا نگیرند و تشکل پیدا نکنند. مانند گذشته از تکوین و ظهور و نیروی رقیب بسختی در هراس است لذا با اتهامات مسخره و تکراری که اینها کمونیست هستند و با توده ایها موتلف اند و می‌خواهند ایران را تجزیه کنند به خیال خود اربابش را میترساند و به مردم ساده لوح و به افکار عمومی خارج از کشور و سیاستمداران غربی تلقین میکند که جانشین بلافصل من کمونیستهای تجزیه طلب و دست نشانده روسها هستند پس باید در اندیشه فرصت دادن به رشد نیروهای سیاسی مستقل از من نباشید ۱ (۳) که در اینصورت همه منافع شما بخطر می افتد.

خامساً - شاه در این مصاحبه در عین حال که از شدت عمل و سختگیری و به خیال خود از موضع قدرت سخن می گفت، ضعف و شکست سیاستهای خود را آشکار ساخت وی در برابر سوالهای خبرنگاران مجبور شد اعتراف کند که برنامه های اقتصادی او شکست خورده است و مردم هرگز از حکومت او راضی نیستند و حزب ساخته رسوای او هیچ کاری صورت نداده و با وجودیکه ۱۹ اصل انقلابی!! و شاهانه ارایه داده مشکلات و تنگناها با شدت و حدت بیشتری پابرجا و خشم توده ناراضی روز افزون است و اکنون در برابر کوهی از تمناها و سیلی از قیام و اعتراض مردم چنته اش از «اصل» خالی است و چیزی برای گفتن ندارد لذا از اینکه بتواند مردم را بطرف خود جلب کند کاملاً مایوس است و امیدی جز به ارتش خود ندارد. او حتی نتوانسته است همکاری صمیمانه روزنامه نگاران مزدور و دادگستری دست نشانده را هم بطور رضایت بخشی جلب نماید. شاه نتوانست هیچ برنامه ای یا راه حلی ارایه دهد. این عجز کامل در برابر شرایطی که مستقیماً علیه او رشد می کند نشانه خطرناکی برای رژیم اوست. با توجه به عدم تعادل دماغی که بدان مبتلاست از روی بیشعوری، بطور قطع بیش از گذشته بر سر نیزه تکیه خواهد کرد، و در این راه تا آنجا میرود که همه جباران تاریخ پیش رفتند.

سادساً - روش شاه و اظهارات او در مصاحبه مطبوعاتی نباید اربابها را چندان راضی کرده باشد درست است که گسترش شورش در ایران و انقلاب افغانستان قاعدتاً موجب میشود اقدامات شاه را تایید و وجودش را در حال حاضر لازم بشمارند، اما بیش از گذشته آشکار شد که شاه از حفظ ثبات کشور برای آینده دراز مدت عاجز است و کمتر از هر کس دیگر میتواند با مردم کنار بیاید و چون علناً و لجوجانه نسبت به رشد هر نیروی بیگانه سخت میکند و به آنها هم ثابت میکند که احمق تر و بیشعور تر از آنست که برای انجام اصلاحات و تغییرات مطلوبی بشود یابا او کنار آمد.

تردید نیست که توسعه جنبش آزادیبخش مردم و اوج گیری مبارزه علیه رژیم شاه در یکسال اخیر به عوامل چندی بستگی داشته است که عمده آنها عبارتند از رشد ضرورت‌های عینی یعنی تشدید مشکلات اقتصادی و ظلم و ستم بیحدبر مردم، استمرار مقاومت و مبارزه نیروهای پیشرو جامعه، رشد آگاهی مردم در پرتو اعتلای فرهنگ انقلابی اسلامی، رشد و توسعه کمی و کیفی نیروهای پیشگام و انقلابی مسلمان و بالاخره بروز شکاف و تضاد در سیاستهای شاه و اربابهای استعمارگر او.

جنبش از عوامل اخیر بخوبی سود جست و قشرهای بزرگی از مردم رنجدیده را به میدان مبارزه با رژیم کشاند و شعارها را تکامل بخشید و آگاهی مردم را بسرعت بالا برد بطوریکه امروز میتوان از یک مقاومت و مبارزه عمومی سخن گفت.

روشنگریهای گروههای پیشگام مسلمان و هدایت‌های مستمر و بموقع امام خمینی سبب شد هدفها و انگیزه های مبارزه روشن شود. این اقدامات و روشنگریها که درتکامل مبارزه بسیار موثر بوده، فرصت طلبها را خلع سلاح کرد و جریانات غیر اصیل را بی اعتبار نموده وامکان منحرف کردن مبارزه و فریب مردم را بسیار ضعیف ساخته است. کاربه آنجا رسیده است که همه میدانند حتی تحقق خواستهای مرحله ای مردم که در چارچوب قوانین اساسی اعلام میشود، با وجود شاه و سلطنت او میسر نیست، بطوریکه طرح شعار سیاسی نفی سلطنت محمد رضا شاه بعنوان فوری ترین شعار

حل مشکلات و تضادهای جامعه کنونی ایران کاملاً منطقی بوده مورد قبول همه جناحها و جریان‌های مبارزه جو قرار می‌گیرد و حتی با شکاف و تضاد بین رژیم و اربابهای استعمارگرش هماهنگی دارد.

اما خواسته‌های اساسی مردم مسلمان ایران با بنیادهای نظام موجود در تضاد است. اگر نتوان با اقدامات سیاسی و فشار افکار عمومی و قیامهای مردمی شاه را بر کنار کرد و بعضی خواسته‌های مردم را جامعه عمل پوشاند تغییر نظام و استقرار یک نظام اسلامی جز با کمک اسلحه و طی یک جنگ دراز مدت مسلحانه عملی نمی‌باشد.

ولی باید توجه داشت که در حال حاضر با وجود بیداری عمومی و وجود حالت اعتراض در بین همه طبقات قشرهای تحت ستم در شهر و روستا، عملاً مقاومت و مبارزه محدود به دانشجویان و روشنفکران مذهبی و قشرهای آگاه بازار و پیشه‌وران خرده پا است و طبقات کارگر و مزدوران دولتی در شهرها با وجود نارضایتی در اعتصابات شرکت نمی‌کنند. بیشک وادار کردن رژیم به عقب نشینی و تسلیم در برابر بعضی خواسته‌های مردم مستلزم شرکت این طبقات در مبارزه مقاومت است. در تحلیل علت عدم شرکت دستجمعی کارمندان دولتی و خصوصی و کارگران در اعتصابات و تظاهرات سیاسی بیش از آنچه عامل مصرف یا عامل دیگری اثر داشته باشد، ارباب و ترس ناشی از اقدامات پلیسی و مامورین امنیتی موثر بوده است. توده‌های کارگر و کارمند اولین قربانی بحران اقتصادی و استثمار و ستمگری رژیم هستند. آگاهی آنها نسبت به موقعیت حساس و تعیین کننده‌ای که دارند و شرکت آنها در مبارزه مردم علیه رژیم هیات حاکم را در وضعیت بسیار دشواری قرار خواهد داد و قیام عمومی را وارد مرحله‌ای تازه خواهد نمود.

گسترش شعله‌های قیام در بین سایر طبقات محروم جامعه، رژیم را به بن بستهای خطرناکی می‌راند و شاه مجبور میشود نیروهای مسلح را در یک جنگ و برخورد دایمی با مردم نگاهدارد. نیروهای مسلح و در وهله اول افسران جوان و درجه داران و سپس سربازان در این برخورد و تماس تدریجاً به بسیاری از حقایق آشنا میشوند و درباره مفهوم و معنای برادر کشی که شاه بر آنها تحمیل می‌کند و می‌اندیشند و بزودی متوجه می‌شوند که نه برای میهن و نه در دفاع مردم و تأمین امنیت جامعه و نه علیه دشمن بیگانه که فقط برای حفظ تاج و تخت شاه و ادامه ستمگری و خودکامگی او و پاسداری منافع بیگانه و اربابهای استعمارگرش مجبورند مردم محروم و رنج‌دیده و فرزندان برومند و خواهران و برادران مسلمان خود را با اسلحه آمریکایی و اسرائیلی قتل عام کنند بزودی آگاه میشوند که بجای دفاع و حراست از منافع مردم و کشور خویش از منافع و مصالح استعمارگران و در راس آنها آمریکا و دیکتاتور دست‌نشانده و بیمار و دیوانه، نگاهداری میکنند. آنها بر محرومیت‌های خود آگاه خواهند شد و شرایط زندگی خود را با فرماندهان عالی‌رتبه و فاسد و کثیف و خود فروخته ارتش مقایسه خواهند کرد آگاه کردن برادران ما در نیروهای مسلح ارتش و پلیس و ژاندارمری، در شرایط حاکم در ایران و ماهیت پلید و بیمارگونه شاه دیوانه و خاین یک وظیفه عمده و اساسی نیروهای پیشرو جنبش است در بین تمناهای یاد شده بین خلق مسلمان ایران و شاه و قدرتهای استعماری باید گفت که تضاد و مبارزه مردم با قدرتهای استعماری و سرمایه داری وابسته بآن در مرحله بعد از حل تضاد خلق با شاه قرار دارد و جنبش آزادیبخش مردم ایران با اولویت دادن به شعار نفی سلطنت محمد رضا شاهی میتواند از شکاف تاکتیکی بین شاه و اربابهای استعمارگرش سود جوید و مبارزه سیاسی با رژیم را توسعه دهد. در همانحال تلاش مستمر در جهت رشد مبارزه مسلحانه و تدارک جنگ دراز مدت انقلابی با کل رژیم و قدرتهای استعماری نگاهبان آن باید با شدت و سرعت دنبال گردد. شاه در زمینه سیاست داخلی دو هدف را دنبال میکند: اول سرکوبی بیرحمانه و خشن نیروهای مبارز و توده قیام کننده برای بیرون راندن آنها از صحنه پیکار و خاموش کردن آتش قیام خلق مسلمان. در این زمینه برای جلب حمایت ارباب خود قیام کنندگان را به ارتجاع موهوم سرخ و سیاه منتسب میکند اگرچه این حنا کاملاً رنگ باخته است و امروز کم و بیش همه میدانند که قیام عمومی مردم دارای خصلتی توده‌ای و اسلامی و هدفهای صریح و روشن مترقیانه و انقلابی است. مصاحبه امام خمینی با مخبر لوموند خطوط اصلی و هدفهای جنبش را روشن ساخته است و

دشمنان رنگارنگ جنبش اسلامی ایران خلع سلاح کرده است. میتوان گفت که آمریکا و قدرتهای استعماری با شناختی که از خصلت های انقلابی جنبش داندشاه را در سرکوبی هایش تایید می کنند.

دوم - شاه سعی میکند نیروها و گروه های سیاسی مترقی و روشنفکران آزادیخواه را با اتهامات مضحک بی اعتبار سازد و با ارباب و تهدید و اعمال محدودیت ها و ممنوعیتهای مستقیم و غیر مستقیم از تشکل و رشد آنها جلوگیری به عمل آورد تا این اسلحه قدیمی او که اگر من نباشم نیروی جانشینی جز کمونیستها یا هرج و مرج طلبان وجود ندارند همچنان برندگی خود را حفظ کند و این درست همان چیزی است که آمریکا ظاهراً با آن مخالف است و فضای باز سیاسی را برای رشد و تکامل نیروهای سیاسی جانشین شاه لازم میدانند.

شاه در سرکوبی تازه اش بر خلاف ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ هیچ حرف تازه ای برای گفتن ندارد و بی اعتباری تمام ادعاهایش ثابت شده است اگر امروز برنامه اصلاحات ارضی تحمیل شده از طرف ارباب و اصلاحات اقتصادی را مستمسک سرکوبی خلق و وسیله جلب حمایت توده مردم و اربابها قرار داد و چندی بعد از آن هم درآمدیست میلیارد دلاری نفت به داد او رسیده انون با یک اقتصاد ورشکسته، کشاورزی نابود شده و صنعت پوشالی و درآمد ملی وابسته به نفت و در مقابل هزینه های سرسام آور خرید اسلحه و تاسیس پایگاههای زمینی و هوایی و دریایی و نگاهداری نیروهای مسلح و پلیس و امنیت و چه خواهد کرد. تورم ناشی از اقتصاد بیمار و ضد ملی، تحمیل مالیاتهای کمر شکن به مردم، هزینه های طاقت فرسای زندگی همراه با رشد آگاهی و بیداری خلق، جامعه را به انبار باروتی تبدیل ساخته است که هر دم امید اشتعال آن میرود.

در زمینه سیاست خارجی از یکسو قدرتهای استعماری غرب را از شبیح کمونیست موهوم می ترساند و ماهیت انقلابی و ضد استعماری جنبش مسلمانان را برخ آنان میکشد و با انعقاد قرار دادهای جدید تجاری و خرید میلیاردها دلار کالا و اسلحه از حساب ملت ایران حمایت آنها را جلب می کند(۳). شاه با همین روش دیگر قدرتهای استعماری و سرمایه داری جهانی را راضی نگاهداشته است.

از سوی دیگر با ممالک کمونیست همچنان لاس تجاری و سیاسی میزند. شاه بخوبی از ماهیت سوداگرانه کمونیستها مطلع است و اتفاقاً آنها را قانع تر از سرمایه داران غربی می بیند، با تکه گوشتی زبان به تمجید او می گشایند اگر شاه سالها است در ممالک سرمایه داری غرب امنیت ندارد و چند سال است از ترس تظاهرات مردم آن کشورها و ایرانیان مقیم از مسافرت به آن ممالک خود داری می کند، در کشورهای کمونیست با استقبال گرم و پرشور و فرمایشی و دولتی روبرو میشود. رهبران کمونیست و نمایندگان مردم دستهای تامرفق در خون شاه را میفشارند و کودکان تاج گل به جلاذ تقدیم میکنند و به او بخاطر کشتن انسانها و پایمال کردن آزادی و حقوق بشر دکتری حقوق عطا می کنند و به زنش دکتری فلسفه و خلق برای پیروزی او در جنگ با مردم هلهله میکنند و هورا میکشند. احساس امنیتی که شاه در این ممالک میکند حتی در کاخ نیاوران و در حصار تانکها و سرنیزه ها هم از آن محروم است. شاه چرا نگران ممالک کمونیست باشد در حالیکه می بیند وقتی پای منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی در میان است همه آرمانها و شعارها از محتوی خالی می شوند. آنها نیز در جستجوی مناطق تحت نفوذاند، اگر نه، جنایت های دیکتاتور نظامی و کمونیست حبشه علیه آزادیخواهان حبشه و لشکر کشی و قتل عام و اعمال سیاست قوم کشی در باره خلق انقلابی و استقلال طلب اریتره با حمایت مستقیم و علنی و همه جانبه شوروی را چگونه میتوان توضیح داد.

خلق مسلمان ایران طی یک قرن تجربه و آزمایش در صحنه پیکار اجتماعی و در پرتو آموزشهای مکتب توحیدی به این حقیقت ایمان آورده است که جز به قدرتهای لایزال و سنت های تغییرناپذیر و اراده و خواست تحقق پذیر الله و نیروی کوبنده و زوال ناپذیر ناس نباید تکیه کند مردم تا وقتی ضعیف اند قدرتهای سودجو روی سرنوشت آنها مصالحه میکنند، تنها وقتی مستضعفان در سایه اتحاد و ایمان به حق نیرومند شوند نظرها بسویشان جلب میشود.

تنها از موضع قدرت و در سایه اتکا به نیروی خودی است که میتوان از امکانات و از یاریهای دیگران بهره مند شد بی آنکه خطر فدا شدن مصالح امت یا پایمال شدن هدف در میان باشد.

در برابر شرایط تازه ای که از برخورد مردم مبارز ایران با شاه بوجود آمده است وظیفه پیشگامان جنبش آزادیبخش مردم مسلمان ایران همچنان سنگین است، تشخیص درست موقع، تحلیل درست مسایل روشنگری و هدایت خلق، انتخاب خط مشی واحد و تاکتیک های مناسب، داشتن تحرک و ابتکار عمل، تشکل و سازماندهی فوری و سریع برای بسیج همه طبقات و قشرهای محروم برای ورود بمرحله جنگ مسلحانه دراز مدت با دشمن بایستی در مدنظر قرار گیرد.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق مسلمان ایران

نابود باد رژیم طاغوتی پهلوی

مستحکم باد اتحاد نیروهای اصیل و مبارز اسلامی

«جنبش مسلمانان ایران»

خرداد ۱۳۵۷

- (۱) اشاره به آخرین خطابه مرجع علایقدر امام خمینی بعد از قتل و کشتار اخیر رژیم در قم و سایر شهرستانها
- (۲) چهار دانشجوی را فقط بجرم داشتن جزوه های حاوی نامه هایی با امضاء در دادگاههای نظامی اول به ۱۵ سال و ۷ سال زندان محکوم ساختند.
- (۳) توجه کنید با اظهارات نخست وزیر انگلیس در پاسخ انتقاد بعضی نمایندگان کارگر نسبت به فروش اسلحه به شاه که برای سرکوبی مردم بکار میرود. وی در پاسخ صریحا از منافع عظیم بازرگانی انگلیس در ایران سخن گفتند و بطور ضمنی فهماند که منافع اقتصادی تنها علت طرفداری از شاه و سیاستهای او میباشد.